



نویسنده: اورین ئی. کلاپ  
مترجم: داود حیدری

## احمق به عنوان

# یک گونه‌ی اجتماعی

نماد آن دسته مواردی که گروه پذیرفته و طرد کرده است؛ مواردی چون: آرمان‌های بر باد رفته، بی‌کفایتی، ناکامی و شکست‌های فضاحت‌بار. از این رو، احمق‌پروری را می‌توان فرایندی تاریخی توصیف کرد. شخصیت‌های اجتماعی که لقب و عنوان احمق به آن‌ها داده می‌شود، از فرصت رهبری گروه محروم می‌شوند. بدین ترتیب، لقب و برجسب احمق، ابزاری تبلیغاتی بوده و از کارایی ویژه‌ای برخوردار است.

مشکلی که در این جا با آن روبه‌رو هستیم، ارائه‌ی تعریفی از احمق به عنوان یک گونه‌ی اجتماعی است. احمق چه نقشی بر عهده دارد؟ چه عوامل و شرایطی سبب احمق‌پروری می‌شود؟ و سرانجام این که موقعیت و کارکرد احمق در سازمان اجتماعی چیست؟ احمق به مثابه یک گونه اجتماعی از ویژگی‌های خاص و قابل تشریحی، هم از لحاظ خصلت‌های شخصی و هم نقش‌هایی که ایفا می‌کند، برخوردار است. خلق چنین فردی، از طریق ایجاد اوضاع و شرایطی صورت می‌پذیرد که فرد را احمق جلوه می‌دهد یا از طریق ارائه‌ی تعاریف عامیانه‌ای انجام می‌گیرد که از طریق

برجسب یا انگ زدن جمعی، قدرتی خارق‌العاده در نام نهادن روی افراد دارد. یکی از این برجسب‌ها، صفت احمق (ابله) است. «احمق» بیانگر برداشتی جمعی از فرد یا رفتاری است که تمسخرآمیز و حقارت‌بار جلوه می‌کند. فرد احمق، به‌رغم موقعیت و منزلت پایین خود، نمادی بسیار مهم محسوب می‌شود و بیانگر نقشی است که این گروه از انسان‌ها در جامعه ایفا می‌کنند. احمق یک گونه‌ی (شخصیت) اجتماعی است که در فرهنگ عامیانه، ادبیات و نمایش‌نامه‌ها، حضوری گسترده دارد. نقش احمق در نمایش‌نامه‌های خنده‌آور (کمدی) نهادینه شده است و احمق‌پروری (ابله‌پروری) یک فرایند بی‌وقفه‌ی اجتماعی است. شاید بتوان با اطمینان گفت، هر گروهی برای خود یک احمق دارد!

افزون بر این، همواره تلاش می‌شود تا تقابل نیروهای اجتماعی به گونه‌ای هیجان‌انگیز در قالب کشمکش بین قهرمانان و افراد شرور به نمایش درآید. در این نمایش شورانگیز، احمق نیز ایفای نقش می‌کند. قهرمان نماد پیروزی خیر بر شر است و احمق

شوخی و برجسب زدن، خصلت‌های احمقانه را به فرد نسبت می‌دهند. به منظور ادامه‌ی بحث در این زمینه، به تعریفی از احمق نیاز داریم که می‌تواند به این شرح باشد: احمق فردی است حقیقی یا مجازی که همگان وی را به سخره می‌گیرند و از این رو، از موقعیتی متمایز و مشخص برخوردار است.

### انواع احمق‌ها

احمق به علت خصلت یا رفتارهای ناشایست و خنده‌آوری که از خود بروز می‌دهد، از دیگر اعضای گروه عادی انسان‌ها متمایز می‌شود. غالباً، احمق به عنوان فردی که فاقد قوه‌ی تمیز و تشخیص است و رفتاری احمقانه و مضحک از خود نشان می‌دهد، تعریف می‌شود. لودگی‌های فرد احمق، زشتی، بی‌نزاکتی، بی‌خردی یا احتمالاً بدقوارگی جسمانی سبب می‌شود، وی از هنجارهای متداول در میان گروه فاصله بگیرد. احمق، نقطه‌ی مقابل و متضاد نزاکت و شایستگی، زیبایی، وقار، هوش و ذکاوت، قدرت و دیگر صفات و فضاییلی است که در قهرمانان تجسم می‌یابند. به همین علت، به عنوان یک گونه و شخصیت اجتماعی، احمق موجودی ضدقهرمان است.

انحراف احمق از آنچه عادی به حساب می‌آید و هنجار محسوب می‌شود، سه ویژگی دارد: بسیار اغراق‌آمیز یا بسیار ناقص است، نشانه‌ای از ضعف یا مسئولیت‌ناپذیری است، و به جای آن که توهینی علیه عرف، عادات و سنت‌های اجتماعی محسوب شود، توهینی علیه ادب، نزاکت و شایستگی اخلاق به شمار می‌آید.

درباره‌ی ویژگی اول، همان‌گونه که

مثال‌های زیر نشان خواهند داد، نقش احمق با نمایش خیره‌کننده‌ای از ناهم‌خوانی یا عیب و کاستی همراه است. در مورد ویژگی و انحراف دوم، نقش احمق به گونه‌ای ذاتی با ناکامی و ضعف تا سرخوردگی خنده‌آور عجین است. به علت همین بی‌خاصیتی، فرد احمق به عنوان موجودی بی‌کفایت و عاری از مسئولیت جلوه می‌کند. با وجود کاستی‌ها و معایبی که فرد احمق با آن‌ها دست به گریبان است، منش و کردار وی با افراد شرور تفاوت دارد. چون لودگی‌ها و زخم‌زبان‌هایی که از احمق سر می‌زند، برخلاف فرد شرور و بدطینت، عمدی و ارادی نیست، یا ابلهانه‌تر از آن است که جدی گرفته شوند. از این رو مردم، افراد احمق را تاب می‌آورند، رفتار و حرکات وی را سرگرم‌کننده تلقی می‌کنند، و او را قابل مجازات نمی‌دانند.

گونه‌های متفاوت احمق که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود، براساس چگونگی تفاوت و فاصله‌ی آن‌ها از هنجارهای حاکم بر گروه‌های انسانی، یعنی زیاده‌روی در برخی از رفتارها و کردارها و نادیده گرفتن برخی از خصایل و فضایل، طبقه‌بندی شده‌اند:

۱. احمق لوده؛ ۲. ناقلا‌ی شوخ طبع؛
۳. احمق بی‌پروا؛ ۴. احمق بی‌دست و پا؛
۵. احمق بدقواره؛ ۶. احمق ساده‌لوح؛
۷. احمق ضعیف؛ ۸. اسباب‌خنده؛ ۹.

احمق پرافاده؛ ۱۰. قهرمان مسخره. سه گونه‌ی اول، از خود رفتار و کرداری غیرعادی و اغراق‌آمیز بروز می‌دهند. احمق لوده، با رفتار و حرکاتی غیرعادی و خنده‌آور که از عرف و عادت متداول فاصله دارد، هم‌چون دست انداختن، جست‌وخیز، شکلک‌های زننده، ادا و اصول، تقلید و دیگر رفتارهای خنده‌آور، شناخته می‌شود.

او گرم‌کننده‌ی مجالس و میهمانی‌هاست. در عرصه‌ی هنرهای نمایشی (تئاتر)، نقشی که به این‌گونه افراد داده می‌شود، نقش «دلک» یا «هالو» است.

**ناقلا‌ی شوخ طبع** از لحاظ رفتاری با احمق لوده تفاوت دارد، چون رفتارهای او ماهیتی بدخواهانه و جنایت‌آمیز دارد؛ هم‌چون رفتارهای وقیحانه، گستاخانه، زننده یا تمسخرآمیزی که افراد شرور از خود بروز می‌دهند. اما بی‌عرضگی و ندانم‌کاری‌های این‌گونه احمق‌ها سبب می‌شود، اعضای گروه وی را جدی نگیرند. احمق بی‌پروا به فردی اطلاق می‌شود که رفتاری حاکی از جسارت از خود نشان می‌دهد و رفتارش سمت و سوی خاصی که مورد تأیید گروه باشد، ندارد. بی‌محابا و بی‌پروا بودن، از ویژگی‌های بارز این‌گونه از احمق‌هاست و شجاعت وی چیزی جز لاف زدن و خودنمایی نیست. نمونه‌ی آن‌ها در جامعه، افراد بی‌کله، آدم‌هایی که از در دیوار بالا می‌روند و به انواع شیرینکاری‌ها دست می‌زنند و جوانانی هستند که کارهای مخاطره‌آمیز و بی‌باکانه از آن‌ها سر می‌زند. آدم‌های ولخرج یا بی‌عاری که قدر پول و زندگی خود را نمی‌دانند نیز در ردیف این‌گونه احمق‌ها قرار می‌گیرند.

احمق‌های دیگر به سبب نارسایی شخصیتی یا رفتاری، از هنجارهای حاکم بر گروه فاصله می‌گیرند. احمق دست و پا چلفتی و سر به هوا، از متانت و وقار و پختگی که در برخی از مواقع ضرورت دارد، بی‌بهره است. به همین علت، در مجامع و محافل عمومی، به علت نداشتن کنترل روی رفتار و اعمال خود، پایش سر می‌خورد و به زمین می‌افتد و در موقعیت ناخوشایندی قرار می‌گیرد.

برای ایجاد ناهنجاری‌های جسمانی، از



## احمق در مقام یک گونه‌ی اجتماعی، به عنوان تقلیل دهنده‌ی جایگاه و کنترل اجتماعی عمل می‌کند

چنین احمق‌هایی برمی‌خوریم. پهلوان پنبه یا قهرمان دروغین، فردی بی‌خاصیت و بی‌جریزه است که می‌کوشد نقش قهرمان را ایفا کند و از او با القابی چون جنگ‌جوی صلیبی، شوالیه‌ی قهرمان یا سوپرمن یاد می‌شود. نشانه‌های متعددی وجود دارد که احمق بودن چنین فردی را اثبات می‌کند. وی ادای قهرمان را درمی‌آورد، اما ضعف و سست‌عنصری وی از لایه‌ی لای زهری که بر تن کرده، به خوبی نمایان است.

### شرایط و فرایندهای احمق‌پرور

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، برخی شرایط و فرایندهای خاص جمعی به پدید آمدن احمق کمک می‌کنند. شرایط و اوضاع و احوال احمق‌پرور چنان بی‌وقفه ادامه دارند که یک فرد عادی شاید نتواند همواره خود را از ایفای نقش احمق دور نگه دارد. زندگی فرایندی دائمی از احمق (ابله) پروری است. بذله‌گویی، تمسخر، ریشخند و تحقیر، از جمله نشانه‌های حماقت است. از آن‌جا که دادن لقب احمق به افراد با هدف تحقیر موقعیت و منزلت آن‌ها صورت می‌گیرد، در نتیجه فرایند احمق‌پروری سبب می‌شود، مناسبات اجتماعی پیوسته بی‌ثبات شوند. شرایط احمق‌پرور در انواع نهادهای مضحک تبلور می‌یابند. این فرایندها و اوضاع و شرایط سبب می‌شوند، فرد رفتاری احمقانه از خود بروز دهد یا احمق جلوه کند. حرفه‌ی دلقک، در واقع تبلور اوج هنر احمق جلوه دادن خود یا دیگران، برای سرگرم کردن مردم است. برای احمق شدن، شکل ظاهری و

از اندازه، تسلیم‌طلبی بیش از حد و ترس و بزدلی از رویارویی با دیگران، ملامت و تحقیر می‌شود. از لحاظ ظاهری، این گونه احمق‌ها ممکن است افرادی کثیف، خمیده، درمانده، و ژنده‌پوش باشند، یا فردی آس و پاس و بی‌سروپا از نوع مضحک آن، جلوه کنند. این گونه افراد نیز، همانند کسانی که صندوقچه‌ی بدبختی نامیده می‌شوند، همواره در معرض انواع بلاها و مصائب قرار دارند و هر بلایی که از آسمان می‌آید، بر سر آن‌ها نازل می‌شود. با وجود انواع بدقابلی‌ها و بلاهایی که بر سر این گونه افراد می‌آید، ظاهراً انسان‌هایی سخت‌جان و نابودنشدنی به نظر می‌رسند. چنین فردی از وارد آمدن انواع ضربات، زمین خوردن‌ها و توهین‌ها جان سالم به‌در می‌برد و رهگذران به جای احساس ترحم، به چنین فردی می‌خندند.

دو نوع احمق دیگر نیز یافت می‌شوند که به علت تظاهر و رفتار غیرعادی در ردیف احمق‌ها قرار می‌گیرند. احمق بزرگ یا پرافاده، براساس غرور بیش از حد یا پررویی و نداشتن لیاقت و شایستگی شناخته می‌شود. افراد سرشناس، سال‌خورده و تنومند، بیش از دیگران در ردیف این گونه از احمق‌ها قرار می‌گیرند. این گونه افراد، با فاش شدن خودنمایی و ظاهر فریبی‌هایشان، شکست از رقبای ضعیف‌تر، یا بر اثر اشتباه احمق جلوه می‌کنند.

احمق مدعی و متظاهر کسی است که ادای قهرمانان را درمی‌آورد و می‌توان از او به عنوان پهلوان پنبه یاد کرد. در ادبیات و نوشته‌های طنز، به نمونه‌های بسیاری از

تغییر قیافه‌ی ساختگی توسط آرایش، استفاده می‌شود. پاهای بسیار بزرگ، و دماغ بزرگ و بدقواره‌ای که دلقک‌های سیرک از آن‌ها استفاده می‌کنند، از نمونه‌های بارز ایجاد نقص جسمانی ساختگی برای ایفای نقش احمق است. از سوی دیگر، رفتار مبتنی بر نقص عقل و شعور و ذکاوت، افراد را در ردیف انسان‌های ساده‌لوح قرار می‌دهد. از این گونه افراد با عناوینی همچون هالو، بی‌شعور، عقب‌افتاده و کودن یاد می‌شود. رفتار و کرداری که بیانگر ساده‌لوحی است، مواردی چون شکست مفتضحانه، سرخوردگی مضحک، و رفتار یا گفتار نامعقول را شامل می‌شود. همین عوامل سبب می‌شوند، دیگران از فرد ساده‌لوح سوءاستفاده کنند.

یکی دیگر از انواع ناتوانی‌های شخصیتی را می‌توان در احمق‌های ضعیف مشاهده کرد. این گونه افراد فاقد جسارت، قدرت و ستیزه‌جویی هستند و می‌توان آن‌ها را بزدل و فوفول توصیف کرد. افراد بیش از حد تسلیم‌طلب و متکی به دیگران، در زمره‌ی این گونه احمق‌ها قرار می‌گیرند. در مواقعی که رفتار احمق‌ترسو و تسلیم‌طلب، پیامدهای ناگواری برای گروه به بار آورد، به وی لقب بزدل داده می‌شود که از صفات فرعی افراد خائن و بی‌شرافت است.

احمق‌های اسباب‌خنده اغلب از سوی گروه مورد توهین و استهزا قرار می‌گیرند و در زبان عامیانه، فردی «مچل» نامیده می‌شوند. احمق اسباب‌خنده، به علت ظاهر خنده‌آورش، همواره مورد توهین و آزار گروه قرار می‌گیرد. یا به علت بلاهت بیش



## احمق یک گونه‌ی (شخصیت) اجتماعی است که در فرهنگ عامیانه، ادبیات و نمایش نامه‌ها، حضوری گسترده دارد

رفتار انسان باید با آن‌چه از فرد عاقل انتظار می‌رود، تفاوت داشته باشد و شبیه رفتارهایی باشد که در تشریح انواع احمق‌ها به آن‌ها اشاره شد.

در میان انواع شرایط و اوضاع و احوالی که احمق پرورند، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. تغییر عمدی یا ناخواسته‌ی چهره یا لباس از هنجارهای حاکم بر گروه.

۲. لودگی و رفتار دور از نزاکت در مواقعی که انتظار می‌رود افراد رفتاری معقول از خود نشان دهند؛ برای مثال: نشان دادن رفتاری ناشایست یا گفتن لطفه‌ی بی‌موقع.

۳. ناکامی یا شکست مفتضحانه که از ضعف و سرخوردگی سرچشمه گرفته باشد.

۴. شکست خوردن از رقیب ضعیف‌تر؛ برای مثال: سرافکننده شدن در یک مناظره‌ی علنی.

۵. مقایسه شدن با افراد فرومایه، به‌ویژه افراد احمق.

۶. شرایط و وضعیتی که فرد مجبور به لاف زدن می‌شود یا دست به کاری می‌زند که تاکنون انجام نداده است؛ برای مثال: جوانی که تاکنون سیگار نکشیده است، مجبور می‌شود تا در یک میهمانی اشرافی همانند یک مرد سیگار بکشد و با بد شدن حالش، در چشم حاضرین احمق جلوه کند.

۷. وقت‌ناشناسی یا نداشتن درایت که سبب می‌شود، فرد رفتاری ناشایست از خود بروز دهد؛ هم‌چون قهرمانی که در یک نمایش، بیش از اندازه زود یا بیش از اندازه دیر در صحنه ظاهر شود.

۸. تبدیل شدن به وسیله‌ی خنده با ایفای نقش‌های گوناگونی که احمق ایفا می‌کند.

از آن‌جا که احمق‌پروری یک فرایند

نسبت دادن جمعی است، برای این‌که کسی احمق خطاب شود، هیچ ضرورتی ندارد که رفتار یا کرداری احمقانه داشته باشد. فرد زمانی احمق به حساب می‌آید که از لحاظ اجتماعی احمق تلقی شود. در میان فرایندهای اجتماعی که نقش احمق را به افراد نسبت می‌دهند، به این موارد می‌توان اشاره کرد: ۱. لطفه و بذله‌گویی؛ ۲. اسم

گذاشتن روی آدم‌ها؛ ۳. طنزهای ادبی و هنری؛ ۴. تبلیغات. برای مثال، هیچ‌کس از چنان احترامی برخوردار نیست که

درباره‌اش لطفه یا شایعه‌ای ساخته نشود. ممکن است، مفهومی خنده‌آور درباره‌ی فردی مطرح شود و داستانی مضحک و فراموش‌نشدنی که بخشی از شهرت فرد را تشکیل می‌دهد، بر سر زبان‌ها بیفتد.

به‌علاوه، از نام مستعار نیز استفاده می‌شود. با گذاشتن اسم خاص روی فرد، صفات خاصی به وی نسبت داده می‌شود و مردم بیشتر با چنین اسمی او را خطاب می‌کنند.

اسم گذاشتن روی افراد، اغلب با توجه به ویژگی مشخص و کاملاً ملموسی از فرد مورد نظر صورت می‌گیرد. کوچک‌ترین حرکت و رفتار نامأنوس می‌تواند، فرد را به سوژه‌ای برای انواع لطفه‌ها و ریشخندها تبدیل و نقش احمق را به وی القا کند. طنز و هجو نیز می‌تواند، با ترسیم کاریکاتور، هزل، تمسخر، طعنه و کنایه و ریشخندهای این چنین، شخصیت فرد را به مسخره بگیرد.

بالاخره این‌که تبلیغات ممکن است، همه‌ی این فرایندهای خودجوش تعریف‌کننده را به خدمت بگیرد.

با آن‌که فرایند احمق جلوه دادن افراد ماهیتی یکسان و جهان‌شمول دارد، اما بدیهی است، اولاً همه‌ی افرادی که احمق خطاب می‌شوند، احمق باقی نمی‌مانند، و ثانیاً احمق‌ها گزینش می‌شوند. چه عاملی سبب می‌شود، نقش و صفت احمق به فردی بچسبد و جا بیفتد؟ در میان ویژگی‌هایی که نشانه‌ی حماقت دائمی افراد است، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. نمایش تکراری یا رفتار و حرکتی کاملاً مشخص که همواره نقش احمق را در ذهن دیگران پدید می‌آورد.

۲. رفتاری کاملاً حیرت‌آور و ابلهانه که مشاهده‌ی آن سبب می‌شود، مردم متقاعد شوند که چنین فردی یک احمق لاعلاج است.

۳. داستانی خنده‌آور و چنان جذاب که همواره تکرار و به خاطر سپرده می‌شود و به افسانه‌ای فراموش‌نشدنی تبدیل می‌گردد.

۴. ناتوانی در نشان دادن رفتاری که با رفتار احمق‌ها تفاوت چشم‌گیر داشته باشد.

### گریز از نقش احمق

در مواردی، افرادی که مردم همواره آن‌ها را احمق قلمداد می‌کردند، با درپیش گرفتن رفتار و کرداری معقول و منطقی، برداشت مردم در قبال خود را تغییر داده و برای خود شخصیت و موقعیت مناسب‌تری فراهم آورده‌اند. راهبرد گریز از حماقت، انجام کارهایی است که سبب شود، مردم فردی را

## نهادینه شدن نقش احمق در کمدی و تداوم آن در فرهنگ عامیانه نشان می‌دهد که احمق نقش و کارکردهای اجتماعی مهمی برعهده دارد

که به حماقت شهرت داشته است، جدی بگیرند: کارهایی ستیزه‌جویانه که سبب شود تا مردم وی را قهرمان انگارند، یا رفتاری انسانی که ترحم و همدلی دیگران را موجب شود.

در میان راه‌ها و شیوه‌های عمده‌ی گریز از حماقت، می‌توان به این روش‌ها اشاره کرد:

۱. خودداری از به خود گرفتن، با خندیدن به لطیفه‌ای که گفته شده است؛ چون با چنین شیوه‌ای معلوم می‌شود که فرد از شنیدن لطیفه‌ی خیم به ابرو نیاورده و ریشخند و کنایه مؤثر واقع نشده یا بی‌مورد تلقی شده است.

۲. گفتن لطیفه در برابر لطیفه‌ای که گفته شده است. یعنی ضد لطیفه و حاضر جوابی سبب می‌شود که گوینده‌ی لطیفه در موقعیت ناخوشایندی قرار گیرد و خود احمق جلوه کند.

گوی سبقت را از رقیب ربودن و ابتکار عمل را به دست گرفتن سبب می‌شود، در این مسابقه، فردی که آماج کنایه و ریشخند قرار گرفته است، از مهلکه جان سالم بیرون آورد و قهرمان زیرک این زورآزمایی به شمار آید.

۳. یکی دیگر از شیوه‌های فرار از لقب احمق، پذیرفتن و تن دادن به نقش احمق به عنوان یک دام یا ترفند برای پیروزی زیرکانه است. با این شیوه، در وجود نادان، فرزانه و خردمندی تبلور می‌یابد که خود را به حماقت می‌زند و ورای ظاهر ساده‌ی وی، هوش و ذکاوت غیرمنتظره‌ای نهفته است. چنین احمق فرزانه‌ای (همانند بهلول)، با شکست دادن رقبای پرمدعای خود سبب می‌شود، در نهایت آن‌ها احمق جلوه داده شوند.

۴. جد و جهد، بی‌پروایی و مبارزه طلبی نیز ممکن است، احمق را به قهرمان تبدیل کند؛ به ویژه اگر برای مبارزه، فردی قوی‌تر از خود را انتخاب، یا در راه

مظلوم و ستم‌دیده تبدیل شود. شقاوت بیش از اندازه‌ی تمسخرکنندگان، به ویژه در مواقعی که مشخص می‌شود که فرد احمق آزرده خاطر شده و او فردی دارای احساس و عواطف انسانی است، سبب می‌شود که لقب احمق و موجودی عقب افتاده از روی وی برداشته شود. نشان دادن رفتار انسانی، داستان‌هایی که از مهربانی فرد احمق حکایت دارد و به تصویر کشیدن زندگی خانوادگی وی، همگی سبب می‌شوند، لقب و عنوان احمق از روی افراد برداشته شود. چنانچه بد رفتاری با فرد احمق در اوضاع و احوالی صورت گیرد که وی در خدمت یک آرمان مردمی و اجتماعی قرار دارد، مصائبی که وی متحمل گردیده است، نوعی از خود گذشتگی تلقی خواهد شد و در نتیجه، احتمال این که وی از فردی احمق به فردی مظلوم و جانفشان تبدیل شود، به میزان چشم‌گیری افزایش خواهد یافت.

### موقعیت و نقش احمق

احمق هرکس که می‌خواهد باشد، از دلفک حرفه‌ای گرفته تا فردی که آلت دست و بازیچه‌ی مسخره‌بازی‌های این و آن قرار دارد، موقعیت و جایگاهی متمایز دارد. در میان وضعیت و مقامی که احمق‌ها در آن قرار می‌گیرند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: لوده و ملیجک دربار و خانواده‌های اشرافی [هم‌چون کریم شیروانی]، احمق عامیانه که دهقانان نقش آن‌را ایفا می‌کنند، احمق مضحک یا دراماتیک، احمق حرفه‌ای یا دلفک و ابله‌روستا. زمانی که احمق به عنوان بخشی از ساختار جامعه به شمار آید،

آرمانی اجتماعی تلاش کند. با انتخاب رقیبی قوی‌تر و بزرگ‌تر، فردی که به حماقت شهرت یافته، شانس قهرمانی خود را به دو برابر افزایش می‌دهد. چون پیروزی در این مبارزه سبب خواهد شد، چنین فردی به «شکننده‌ی شاخ فیل» شهرت یابد و اگر هم شکست بخورد، چندان مایه‌ی سرشکستگی وی نخواهد شد و این احتمال نیز وجود دارد که قربانی یا مظلوم قلمداد شود.

۵. باید توجه داشت، الگوی اجتماعی سیندرلا (فردی که همواره نادیده گرفته شده یا به او به دیده‌ی حقارت نگریسته شده، در حالی که سزاوار آن است که جدی گرفته شود) نقش بسیار مهمی در انتظارات و زندگی مردم دنیا ایفا می‌کند و همین نگرش سبب می‌شود، مردم به افراد فلاکت‌زده و وامانده چشم امید داشته باشند که به ناگهان شاهد موفقیت را در آغوش بگیرند. فرد دست‌وپا چلفتی، ابله، مسخره و کسی که حماقت از سرور و پیش می‌بارد، درونمایه‌ی اصلی داستان‌های سیندرلا مانند را تشکیل می‌دهند. نمایان شدن هرگونه استعداد درونی و بالقوه، و هوش و ذکاوت غیر منتظره می‌تواند، به شکل گرفتن الگوی سیندرلا منتهی شود.

۶. و سرانجام، شیوه‌ی تحمل ناملایمات و در پیش گرفتن رفتار و سیر و سلوکی انسانی که ترحم دیگران را برمی‌انگیزد و به فرد کمک می‌کند، از نقش احمق بگریزد. دست انداختن بیش از اندازه، برای مثال، گفتن لطیفه‌های بسیار زننده سبب می‌شود، فرد احمق به فردی

## احمق مدعی و متظاهر کسی است که ادای قهرمانان را درمی آورد و می توان از او به عنوان پهلوان پنبه یاد کرد

چهارویژگی خواهد داشت: فرو دست، فردی که دست انداخته می شود، تحمل می شود و با وی مدارا می کنند، و برای مسخره بازی مجوز دارد. در مواقعی که به عنوان جزئی از ساختار رسمی جامعه شناخته نمی شود، باز هم یک الگوی اجتماعی یا عامیانه (فولکوریک) در میان مردم محسوب می شود؛ به ویژه به عنوان ناقلائی لوده یا فرد مسخره ای که حيله و ترفند می زند.

جایگاه احمق بیانگر نوعی تضاد و تناقص است، چون: هم به او ارجح نهاده می شود و هم حقیر شمرده می شود؛ هم نفرت انگیز است، هم تحمل می شود؛ به مسخره گرفته می شود و در عین حال مایه ی مسرت و شادمانی است؛ و حقارت آمیز است، اما ارزشمند تلقی می شود. در مورد جایگاه احمق باید به خاطر داشت، وی در پایین ترین مرتبه از نظام ارزشی گروه جای دارد. فرد احمق هیچ منزلت و جایگاه محترمانه ای ندارد و آماج انواع بی احترامی هاست. موقعیت و جایگاه احمق را با توجه به عملکرد وی، می توان جایگاهی احمقانه به شمار آورد. احمق جلوه کردن نوعی خفت و بدنامی محسوب می شود. دادن لقب و نقش احمق به افراد، به مثابه تحقیر و سقوط منزلت تلقی می شود. فرد احمق، نه دارای حقوق است و نه مسئولیتی برعهده دارد: هیچ گونه توقع و چشم داشت جلدی از وی نمی توان داشت. زلم زیمبوی که احمق از خود آویخته است، از عجز و ناتوانی وی حکایت دارد و هیچ کس حاضر نیست، از او پیروی کند. تنها امتیاز وی، داشتن «مجوز» است.

گرچه احمق جایگاهی فرودست و پایین دارد، اما نقشی که ایفا می کند، ارزشمند و ارجح نهادنی است. احمق از اهمیت و محبوبیت خاصی برخوردار است و امکان دارد انسان مشهوری باشد. شوخی ها و لطیفه هایی که می گوید، بر شهرت وی می افزاید و به ضایع شدن قهرمان می انجامد. از این رو، احمق برای خود کسی است. نقشی که احمق در قالب درام ایفا می کند، و شهرت وی و جایگاهش در فرهنگ عامیانه، مورد تعریف و تمجید قرار می گیرد. نهادینه شدن نقش احمق در کمدی و تداوم آن در فرهنگ عامیانه نشان می دهد که احمق نقش و کارکردهای اجتماعی مهمی برعهده دارد.

این کارکردها را می توان بیش از هرچیز در سهم و نقشی که احمق در سازمان و اصول حاکم بر گروه دارد، مشاهده کرد. برخی از این نقش ها و کارکردها عبارت اند از: احمق آداب و رسوم را مخدوش می کند و با رفتار و حرکاتی خنده آور سبب می شود، احمق در قالب طنز و شوخی، به عنوان نمادی برای تخلیه ی خوی تجاوز و پرخاشگری در انسان عمل می کند. وی در برخورد با افراد صاحب مقام، پا را از گلیم خود درازتر می کند و در مقام دلچک و ملیجک، سخنان و حرکاتی از خود نشان می دهد که توهین آمیز تلقی می شوند و در دنیای واقعی می تواند توهینی مرگبار یا دردسر آفرین به شمار آید.

احمق در مقام یک گونه ی اجتماعی، به عنوان تقلیل دهنده ی جایگاه و کنترل

اجتماعی عمل می کند. تحقیر افراد از طریق نقش احمق یک فرایند مداوم جمعی برای تعدیل جایگاه است. نسبت دادن صفت احمق به افراد تازه به دوران رسیده، و افراد پرافاده، ظاهر فریب و بی کفایت سبب می شود، موقعیت و نفوذ آن ها از میان برود. احمق در عین حال سبب می شود، افراد در رفتار و کردار خود ادب و نزاکت را رعایت کنند و در نتیجه، نقش نوعی سازوکار کنترل اجتماعی را ایفا می کند. هیچ کس حاضر نیست نقش احمق را بازی کند و همه از این نقش گریزانند. وحشت از تمسخر می تواند، به اندازه ترس از مجازات یا مرگ دلهره آور باشد. بدین ترتیب اصول و موازین حاکم بر گروه با قلمداد کردن تمسخر به عنوان تنبیه و مجازات، تقویت و انسجام پیدا می کند و همان گونه که برگسون در مقاله ای درباره ی خنده (۱۹۱۱) نوشته است: «نماد احمق در تقویت آداب و رسوم، شبیه نقشی است که افراد شرور در انسجام چنین شعائر و رسومی بر عهده دارند.»

احمق در عرصه ی آموزش و پرورش نیز نقش خاصی ایفا می کند و در ادبیات و داستان های عامیانه، به عنوان نمونه ای منفی به شمار می آید. در داستان های کودکان، از احمق برای عبرت آموزی کودکان استفاده می شود تا کودکان با مشاهده ی رفتار زننده و نامعقول وی، از تکرار آن ها در زندگی خود اجتناب کنند. احمق نماد پرهیز و برحذر بودن است، چون هر فردی که در رعایت اصول و هنجارهای حاکم بر گروه از خود ضعف و سستی نشان دهد، اعتبار و نفوذ خود را از دست می دهد.

### منبع:

Klapp, orrin E. (1980), The fool as a social type, in Coser, lewis A.(ed) The pleasures of sociology, USA: Mentor Book. pp. 248-256.